

# مسئولیت مأمور در اجرای امر آمر قانونی

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۲۲  
تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۲۳

عابدین صفری کاکرودی<sup>۱</sup>

## چکیده

با توجه به اینکه در خصوص میزان تکلیف مأمور به اطاعت از آمر و چگونگی مسئولیت مأمور، در صورت اجرای اوامر غیر قانونی، دیدگاه‌های متعارضی وجود دارد، همچنین رویکرد گوناگون قانونگذار، در قوانین مختلف سبب اختلاف نظر و تشتت آرای حقوقدانان در خصوص جمع بندی دیدگاه قانونگذار، نسبت به موضوع گردیده است و تحقیقات قبلی نیز نتوانسته است، تلفیق جامعی از دیدگاه‌های موجود حقوق معاصر در حقوق اسلام ارائه دهد، لذا این امور سبب شده است، قانونگذار حسب مورد بدون نگاه جامع درست یا نادرست، به یکی از نظریه‌های موجود، گرایش پیدا کند که حل نشدن این معضل، می‌تواند این روند ناصحیح را استمرار بخشد، بنابراین با توجه به اهمیت موضوع، تناقض و تشتت آراء و نظریه‌ها و کاستی‌های موجود در تحقیقات قبلی، در این تحقیق به روش مروری تحلیلی و گاهی انتقادی، مبانی نظریه‌های موجود و قوانین مبتنی بر آنها، مورد بررسی قرار گرفته است. منابع اصلی این تحقیق، کتاب‌های حقوقی و فقهی، آیات و روایات، قوانین اعم از کیفری و غیر کیفری، داخلی و خارجی، مجلات تخصصی و حسب مورد پایان نامه‌های مربوط به موضوع بوده است که پس از جمع آوری نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت به نقد و بررسی آن و تقابل این دیدگاه‌ها با دیدگاه فقه اسلامی پرداخته شده و در نهایت توصیه شده است، نتایج این تحقیق در پیش نویس قانون مجازات اسلامی مد نظر قرار گیرد تا ضمن شفاف سازی رویکرد قانون نگذار نسبت به موضوع، راه هرگونه تشتت و اختلاف نظر در تفسیر مواد به میزان مسئولیت مأمور بسته شود و مجریان اوامر از جمله مأموران خدوم پلیس بتوانند با اطمینان خاطر نسبت به انجام یا عدم انجام دستورهای به ظاهر غیر قانونی آمر تصمیم بگیرند.

## کلید واژه‌ها

مسئولیت مأمور (officer's responsibility)، اوامر مافوق (Superior Orders)، اطاعت از اوامر مافوق (Obedience of Superior Orders)، نظریه اطاعت مطلق (Absolute Obedience Theory)، نظریه اطاعت قانونی (Legal Obedience Theory)، نظریه اطاعت از ظواهر قانونی (Theory of Reasonable Obedience to the Manifestly Legal Orders)، اشتباه معقول یا قابل قبول (Acceptable Mistake).

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

## مقدمه

یکی از مشکلاتی که امروز در تفسیر موارد مربوط به مسئولیت مأمور در قوانین ایران وجود دارد، تعارض قوانین موجود اعم از کیفری و غیر کیفری در برخورد با این موضوع است؛ به نحوی که قانونگذار در بعضی از مواد نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر را پذیرفته است (ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی) و در بعضی از مواد دیگر از نظریه اطاعت محض تبعیت کرده است (مواد ۷۴ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی) و در برخی از مواد، نظریه اطاعت محض را به شرط تذکر کتبی و دستور مجد آمر مورد حکم قرار داده است (ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری و ماده ۹۱ محاسبات عمومی کشور) و در مواد دیگر راه حل دیگری را برگزیده است (ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی) و بالاخره در آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح بین شرایط عادی و شرایط عملیاتی و جنگی قایل به تفکیک شده است؛ لذا حقوقدانان بنا به قاعده «الجمع مهمامکن اولی من الطرح» اقدام به جمع این مواد کرده و هر شخصی بنا به ذوق و اطلاعات خود برای رفع تعارضات موجود تلاش کرده است.

اهمیت این مشکل به حدی است که هنوز پس از گذشت بیش از هشتاد سال از قانونگذاری کیفری، رویکرد قانونگذاری در رد یا پذیرش نظریه‌های موجود در خصوص میزان تکلیف مأمور به اطاعت از آمر با لحاظ حدیث «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» (وسایل، ج ۶: ۴۲۲) کاملاً مشخص نیست و قانونگذار بدون نگاه جامع به قوانین حسب مورد به یکی از نظریه‌ها گرایش پیدا کرده است و فلسفه این تغییر گرایش تبیین نشده است.

از لحاظ سابقه بحث، اکثر مؤلفان کتب حقوق جزای عمومی در حد چند پاراگراف یا صفحه به طرح موضوع امر آمر پرداخته و اشاره‌ای به مبانی فلسفی نظریه‌های موجود در خصوص میزان اطاعت از آمر کرده‌اند، ولی به مبانی فقهی آن که می‌تواند مؤثر در نظر قانونگذار ایران باشد توجهی نکرده‌اند (باهری، ۱۳۸۱: ۲۵۷ و ۲۵۸؛ علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۴۵ و ۲۴۸ و دیگران) و حتی پایان نامه‌هایی در ارتباط با موضوع تألیف گردیده است (غلامی، ۱۳۷۲؛ الهام، ۱۳۷۵) ولی از همان ابتدای قانونگذاری اختلاف نظرهایی بین حقوقدانان وجود داشته و در حالی که عده‌ای در تفسیر ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ معتقد بودند که هر گاه مأمور مکلف به تبعیت از امر آمر باشد، هر چند اجرای امر مزبور از اعمال مجرمانه باشد، ارتکاب جرم مشروع است و فلسفه این امر نیز رعایت نظم و انضباط در امور اداری است (باهری، ۱۳۸۱: ۲۵۷)؛ اما بعضی دیگر

معتقد بودند با توجه به برخی دیگر از قانون مجازات عمومی ظاهراً چنین به نظر می‌آید که مقنن هیچ‌گاه نمی‌خواست اطاعت کورکورانه را بر مستخدم تحمیل کند (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۴۷). این اختلاف نظر‌ها با تصویب ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری در سال ۱۳۴۵ و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ بر سر جمع این مواد ادامه پیدا کرد و بعد از اصلاحات به عمل آمده پس از انقلاب اسلامی نیز اساتید حقوق هنوز به یک جمع بندی واحدی نرسیده‌اند؛ در حالی‌که عده‌ای معتقدند حقوق ایران از نظریه بینابین و رعایت ظواهر تبعیت کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۸۵)، بعضی دیگر معتقدند حقوق ایران از نظریه اطاعت قانون یا مسئولیت مطلق مأمور تبعیت شده و در صورت اشتباه قابل قبول، فقط در میزان مسئولیت مأمور تخفیف داده شده است (نوربها، ۱۳۸۵: فرج‌اللهی، ۱۳۷۶: ۳۶).

ادامه این معضل که حتی در پیش نویس اخیر قانون مجازات اسلامی نیز کاملاً حل نشده است، می‌تواند سبب تفسیرهای متفاوت از قانون شود و حقوقدانان نتوانند در کشف رویکرد قانونگذار ایران به یک جمع بندی و نظر واحد برسند و آن را به عنوان نظریه پذیرفته شده حقوق ایران به جامعه حقوق و مأموران مجری اوامر مافوق از جمله مأموران پلیس ارائه دهند، لذا در جهت رفع این معضل در این مقاله به روش مروری از نوع تحلیلی به مشکل مطروحه پرداخته شده و اطلاعات موجود به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است و قوانین، کتاب‌های حقوق، مجلات تخصصی، پایان نامه‌ها و نظریات مشورتی در این خصوص مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته و تلاش شده است که مشکلات نظری و عملی شناسایی و پیشنهادهایی برای رفع این مشکل ارائه شود تا شاید مورد عنایت قانونگذار قرار گرفته و قانونگذار به طور شفاف تکلیف رد یا پذیرش نظریه‌های موجود را در حوزه‌های مختلف روشن کند و از طرفی دانش جامعه حقوقی از جمله مأموران خدوم پلیس که معمولاً مجری اوامر مافوق هستند افزایش یابد.

### مبانی نظری میزان اطاعت مأمور از آمر

با توجه به اینکه مسئولیت یا عدم مسئولیت مجریان اوامر، تابعی از قبول یا رد یکی از نظریه‌های موجود در خصوص میزان تکلیف مأمور به اطاعت از آمر است. به نحوی که اگر بگویم قانونگذار نظریه اطاعت محض را پذیرفته است، نتیجه‌اش عدم مسئولیت مأمور و معذوریت اوست و اگر معتقد باشیم قانونگذار نظریه اطاعت قانونی و بررسی

اوامر را قبول کرده، نتیجه‌اش مسئولیت مأمور است و اگر بگوئیم قانونگذار از نظریه بینابین و رعایت ظواهر تبعیت کرده است، نتیجه‌اش این است که گاهی مأمور معذور و گاهی مسئول است؛ بنابراین به تبیین نظریه‌های موجود در زمینه میزان تکلیف مأمور به اطاعت از آمر و مبانی فلسفی آن می‌پردازیم.

### الف) نظریه اطاعت محض

این نظریه که یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها و یادگار حکومت‌های پادشاهی و دیکتاتوری است به نظریه سر نیزه‌های کور شهرت دارد و در فرهنگ پادشاه ایران تحت عنوان المأمور معذور شناخته شده است «طبق این نظریه که مبتنی بر اطاعت مطلق و بی چون و چرای اوامر مقام بالاتر است، اجرای یک دستور حتی غیر قانونی، در هر نوع شرایطی، عامل موجه برای مأمور تلقی می‌شود» (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۸۸)؛ بنابراین مأمور حق سبک و سنگین کردن اوامر را ندارد؛ یعنی در صورت تعارض حکم قانون با امر آمر قانونی، اجرای امر آمر ترجیح دارد و تمام مسئولیت‌های ناشی از ارتکاب جرم متوجه شخص آمر است.

### - مبانی فلسفی این نظریه

۱ - رعایت و انضباط در امور اداری: برای اینکه نظم و تربیتی در کارها باشد، لازم است که مأموران مادون، از مافوق خود اطاعت کنند و دستور او را کار ببندند، بدیهی است هدف اصلی از انضباط و اطاعت، اجرای صحیح و متحد الشکل قوانین است. هر گاه مأموری به نحوی قانون را تعبیر و تفسیر کند و به میل و اراده و تشخیص خود، در اجرای قوانین اقدام کند، هماهنگی در کارها از بین می‌رود؛ یعنی تجویز عدم اطاعت مأمور از آمر در صورت غیر قانونی بودن امر، مساوی با تفرقه و پراکندگی و پریشانی در امور اداری است؛ زیرا در این صورت اختلاف سلیقه در تعبیر و تفسیر قوانین ظهور خواهد کرد و غرض اصلی از نظم و انضباط در کارهای اداری نقض می‌شود. به همین جهت مأموری که به حکم قانون مکلف به اجرای امر آمر مافوق است، بایستی امر را اطاعت کند، هر چند اجرای امر مستلزم ارتکاب جرم باشد (باهری ۱۳۸۱: ۲۷۵ الی ۲۵۷).

۲ - قبولیت مسئولیت کیفی برای مأموری که امر را اجرا کرده است غیر عادلانه است؛ زیرا کارمندان دولت برای انجام وظایف معین اداری تربیت نمی‌شوند، مخصوصاً افراد بسیاری که جدیداً به استخدام دستگاه‌های دولتی در می‌آیند، نسبت به حدود

وظایف خود و اینکه چه نوع اعمال اداری از حریم اعمال قانونی خارج و درحوزه امر غیرقانونی است، فاقد اطلاع اساسی و عمیق هستند و بدین صورت مسئول شناختن آنان در مورد اوامری که از طرف مقام مسئول صادر می‌شود و به لحاظ سلسله مراتب اداری موظف به اجرای آنند، خلاف عدل و انصاف خواهد بود (صانعی، جلد اول، ۱۳۷۲: ۱۹۰).

۳- قرینه مشروعیت: صرف صدور دستور به وسیله رؤسا قرینه‌ای است که دستورهای صادر شده منطبق بر قانون است. در مقام اجرای قوانین این رؤسا هستند که مسئول تفسیر قانونند و مرئوسان، مکلف به اجرای این تفاسیرند. این قرینه نظام اداری را بر این پایه بنیان می‌گذارد که مصدر صدور فرمان‌ها، جایگاه واحدی است، تحقیق این وحدت صدور، وحدت اجرای فرامین را اقتضا می‌کند (الهام، ۱۳۷۵: ۸۳).

۴- ضرورت عمل: اگر حق تشخیص قانونی بودن دستور و مسئولیت آن را بر عهده مرئوس قرار دهیم، پیوسته باید شاهد مشاجرات و درگیری‌های عملی بین مرئوسین و رؤسا باشیم؛ در حالی که نه دادگاهی تکلیف نهایی را مشخص می‌کند و نه وزیر و مقام عالی، بلکه متصدی اجرای دستور فقط کارمند است که مسئول اجراست (الهام ۱۳۷۵: ۸۳)؛ بنابراین، برای اجرایی شدن امور ضرورت دارد مأموران از اوامر مافوق اطاعت کنند.

### - شرایط زمینه ساز رویگردانی از این نظریه

#### اول) فجایع جنگ جهانی دوم

تا قبل از جنگ جهانی دوم در اغلب کشورها نظریه اطاعت محض یا کورکورانه طرفداران بسیاری خصوصاً در امور نظامی داشت. در قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه در ماده ۳۲۷ علی‌رغم اینکه دو شرط (امر قانون و امر برای توجیه عمل مجرمانه مقرر شده بود، ولی تکلیف اطاعت از امر بدون امر قانون مشخص نبود. در این قانون فقط راجع به چند جنحه (لطمه به آزادی و سوء استفاده از قدرت) امر آمر در حد عذر معاف کننده پذیرفته و مجازات بر آمر تحمیل می‌شد، در سایر موارد در دکترین سه راه حل ارائه شد، که یکی از آنها نظریه اطاعت محض بود (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۹۴ و ۴۹۵). فجایع جنگ جهانی دوم با توجیه اطاعت از فرماندهان و رؤسای سیاسی و نظامی تأثیر جدی بر نگرش جدید تبعیت در ارتش‌های نوین داشت و نظامیان عناصری آگاه و هوشمند محسوب شدند که دیگر آلت ابزار ناآگاه و بی‌اراده‌ای در اختیار حاکمان

نیستند تا شرافت و فضیلت انسانی خویش را با رؤسای خود بر سر معاش خویش مصالحه کنند و بردگان بی‌اراده و اختیار چنگال تبعیت محض باشند (الهام، ۱۳۷۵: ۱۵۹ و ۱۶۰)؛ از این جهت فرمان قانونی مورخ ۲۸ اوت ۱۹۴۴ فرانسه در مورد کیفر جنایات جنگی (ماده ۳) مقرر می‌داشت که اجرای اوامر نمی‌تواند به عنوان عامل موجه جرم مورد استناد قرار گیرد و فقط می‌تواند کیفیات مخففه و یا معاف کننده تلقی شود (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۹۴). در ماده ۳ فرمان قانونی ۲۸ نوامبر ۱۹۴۴ نیز با رد توجیه عمل به لحاظ امر آمر در مورد مجازات کسانی که با قوای آلمان نازی همکاری کرده بودند مقرر گردید: «در صورتی که مرتکبان اعمال مجرمانه و معاونان آنها صرفاً به خاطر اجرای اوامر یا دستورهای دریافتی، بدون هیچ‌گونه نظر و ابتکار شخصی اقدام کرده باشند، عمل آنان جرم و جنایت نخواهد بود» (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۹۲).

در مقررات نظامی فرانسه ابتدا لایحه قانونی مورخ اول اکتبر ۱۹۶۶ مبنی بر مقررات خدمت در ارتش صراحتاً بر نظریه مسئولیت مأمور صحه گذشت. ماده ۱۸ لایحه قانونی مزبور پس از الزام هر فردی از نیروی مسلح به اطاعت از قانون قبل از رعایت انضباط و مقررات، موضوع اصل مسئولیت مأمور را در مورد اجرای پاره‌ای از اوامر غیرقانونی مطرح ساخت؛ به طوری که طبق مواد ۲۱، ۲۲، ۳۴ و ۳۵ همین قانون، مواردی چون اجرای اوامر و دستورهای منتهی به جرم و جنایت علیه: «امنیت کشور»، «قانون» و «صلح و آرامش»، همچنین لطمه به: «حیات»، «سلامتی» و «آزادی» اشخاص یا به «حقوق مالکیت» و یا «نقض مقررات جنگی» موجب احراز تحقق مسئولیت مأمور می‌شود؛ بنابراین نظریه اطاعت محض نظامیان در موارد مزبور منتفی شد (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۹۳). سپس مقررات نظامی ۱۹۷۵ فرانسه مقرر کرد: «اگر دستور صادر مبنی بر انجام عملی باشد که غیر قانونی بودن آن واضح و آشکار است یا برخلاف عرف و عادت جنگ یا معاهدات بین‌المللی است؛ زبردست ملزم به اجرای آن نیست؛ ولی چنانچه زبردست برای عدم اجرای دستور به دلایلی واهی و نادرست متوسل شود، به عنوان سرپیچی از دستور تعقیب خواهد شد» (فرج‌اللهی، ۱۳۷۶: ۳۵). بالاخره بعد از گذشت قریب به دو قرن، قانون مجازات جدید فرانسه جایگزین قانون ۱۸۱۰ این کشور گردید و ماده ۴ - ۱۲۲ مقرر کرد: «کسی که عملی را که توسط مقام قانونی امر شده اجرا کند از لحاظ جزایی مسئول نیست مگر اینکه عمل مذکور آشکارا غیرقانونی باشد» ولی ماده ۴ - ۲۱۳ بیان داشت: «مرتکب یا شریک جرم جنایی تحت این عنوان (جنایت علیه بشریت) صرفاً بر این اساس از مسئولیت مبری نمی‌شود که او عملی را اجرا کرده

است که توسط قانون یا مقررات قانونی مقرر یا مجاز شده است و یا عملی که توسط مقام قانونی امر شده است؛ با وجود این، دادگاه باید این اوضاع و احوال را وقتی که درباره ماهیت و میزان مجازات تصمیم می‌گیرد به حساب آورد.» بدین ترتیب فجایع جنگ جهانی دوم چنان مؤثر بوده که قانون جدید فرانسه علی‌رغم اینکه از نظریه اطاعت از ظواهر تبعیت کرده ولی در خصوص جنایت علیه بشریت از نظریه مسئولیت مأمور تبعیت کرده است.

در حقوق انگلیس و استرالیا نیز عذر اطاعت از دستور هیچ‌گونه دفاعی برای مأمور محسوب نمی‌شود مگر اینکه با اثبات اشتباه موضوعی یا اعتقاد صادقانه در خصوص حق بودن اجرای دستور، عنصر روانی منتفی شود یا جایی که متهم به طور معقول عمل کرده باشد که عنصر غفلت منتفی شود. در سایر موارد حتی در امور نظامی چیزی به عنوان اشتباه قابل قبول (معقول) دفاع محسوب نمی‌شود (اسمیت و هوگان، ۱۹۹۰: ۲۴۹ و ۲۵۰).

دولت بلژیک نیز در ماده ۳ قانون ۲۰ ژوئن ۱۹۴۷ راجع به صلاحیت محاکم نظامی در مورد جنایات جنگی مقرر داشت «امر مافوق علت تبرئه کننده نبوده و ممکن است فقط کیفیت مخففه به شمار آید» (غلامی، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

بدین ترتیب، بعد از جنگ جهانی دوم قوانین غالب کشورهای، حق تفحص از دستورها و عدم اجرای دستورهای غیرقانونی را به مأموران، مجریان اوامر و حتی نظامیان داده است.

در حقوق بین‌الملل کیفری نیز ابتدا در ماده ۸ اساسنامه دادگاه نورنبرگ مقرر شد: «این موضوع که متهم طبق تعالیم دولت متبوعه یا یک مافوق اداری خود عمل کرده است او را از مسئولیت مبرا نخواهد کرد ولی چنانچه دادگاه اطاعت او را مقرون به عدالت بداند موجب تخفیف در مجازات او خواهد شد» (غلامی، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

و اینک در ماده ۳۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آمده است:

«۱ - این مسئله که ارتکاب یکی از جرایم مذکور در صلاحیت دیوان در اجرای دستور یک دولت یا یک مقام مافوق نظامی یا غیرنظامی، انجام گرفته شخص را از مسئولیت کیفری معاف نمی‌کند مگر اینکه:

الف) شخص الزام قانونی بر اطاعت از دستورهای دولت یا مقام مافوق مورد بحث را داشته است.

ب) شخص نمی‌دانسته که دستور صادره غیرقانونی بوده است.

ج) دستور صادره آشکارا غیرقانونی نبوده است.

۲- مطابق این ماده «دستور ارتکاب نسل‌کشی» یا «دستور ارتکاب جرایم علیه بشریت» جرایمی که آشکارا غیرقانونی هستند، تلقی خواهند شد». لازم به ذکر است که یکی از علل تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، فجایع جنگ‌های جهانی خصوصاً جنگ جهانی دوم بود که میلیون‌ها کودک، زن و مرد قربانی ددمنشی‌های غیرقابل تصور شدند، که بسیاری از این اعمال با توجیه اطاعت از مافوق بود.

### دوم) انتقادات وارده بر نظریه اطاعت محض

۱- اگر قرار باشد تنها اشخاصی که در راس سلسله مراتب اداری قرار دارند مسئولیت داشته باشند و بقیه از مجازات معاف گردند، ممکن است اعمال غیرقانونی از طرف رؤسا و مسئولان سازمان‌های دولتی سرزند و کارمندان زیر دست به اعتبار نداشتن مسئولیت درصدد جلوگیری از آن اعمال بر نیایند (صانعی، ۱۳۷۲، ج اول: ۱۸۷).

۲- نظریه اطاعت محض، کارمند را به صورت عروسک خیمه شب بازی در آورده، قدرت ابتکار را از او سلب می‌کند. چنین فردی تحت لوای «اطاعت از دستور» و «عدم مسئولیت کیفری» تمام دستورهای مافوق را بدون چون و چرا به مورد اجرا در آورده و موضوع به صورت دیکتاتوری اداری در می‌آید (محسنی، ۱۳۷۶، ج سوم: ۲۰۸) به عبارت دیگر، مأمور آلت بی‌اراده در دست آمر خواهد بود که هرگونه دستور را به بی‌توجه به صحت یا سقم آن به موقع به اجرا خواهد گذاشت (نوربها، ۱۳۸۵: ۲۵۲). اینچنین مرئوسانی انسان‌هایی بی‌فکر، بی‌مسئولیت و فاقد شجاعت معنوی خواهند بود (الهام، ۱۳۷۵: ۸۳).

۳- سیستم اطاعت کورکورانه خطرناک است و به همین جهت مردود است؛ زیرا یک قسم معاونت اجباری در جرم بین مافوق و مادون ایجاد می‌کند و ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه نیز به صراحت هرچه تمام‌تر مشروعیت آن را نفی کرده است (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۴۵). همین حقوقدان در جای دیگر می‌گوید: اگر نظریه اطاعت محض پذیرفته شود، معایب حاصل از اطاعت کورکورانه متوجه قانون مجازات ایران هم می‌شود؛ زیرا قانون باید حافظ منافع عمومی باشد و سعی کند جرایم ارتكابی در کشور کاهش یابد، با لزوم تبعیت مادون از امر خلاف قانون مافوق، یک قسم معاونت اجباری در جرم ارتكابی بین مافوق و مادون ایجاد می‌شود (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۴۷).



۴- این نظریه اصل پیروی دولت از قانون و حاکمیت آن را مخدوش می‌کند. امروزه این اصل پذیرفته شده است که حاکمیت‌ها محدود به قانونند و اختیارات آنها مطلق نیست. اگر این نظریه را بپذیریم، رؤسا را تشویق به صدور دستورهای مخالف با قانون کرده‌ایم (الهام، ۱۳۷۵: ۸۳).

#### ب) نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر

این نظریه که به نظریه سرنیزه‌های آگاه مشهور است و به آن نظریه مسئولیت مأمور نیز گفته می‌شود به این معناست که مأمور حق بررسی و سبک و سنگین کردن اوامر را دارد و چنانچه امر آمر از نظر او غیر قانونی باشد، نباید از آن تبعیت کند و در صورت تبعیت، مجرم و مسئول است. البته نه تنها مأمور حق بررسی اوامر را دارد، بلکه باید در هر مورد دقت کافی کند که دستورها غیرقانونی نباشد والا مسئول است و مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت؛ بنابراین، طبق این نظریه در صورت تعارض حکم قانون با امر آمر، اجرای قانون مرجح است و اصل بر حاکمیت قانون است.

#### مبانی فلسفی موافقان و مخالفان نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر

##### اول) ادله موافقان

علاوه بر ادله‌ای که در رد نظریه اطاعت محض ارائه گردید که یکی از نتایج آن گرایش به نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر خواهد بود، ادله دیگری هم در پذیرش این نظریه ارائه شده است که عبارت‌اند از:

۱- در سیستمی که اصل بر آن است که تمام مردم از قانون اطلاع دارند و حتی از بی‌سوادترین افراد عذر «بی‌اطلاعی از قانون» مسموع نیست، چگونه می‌توان از کارمندان و مأموران قبول کرد که آنان فقط به اتکای دستورهای مافوق، قوانین مملکت را نادیده گرفته و با نقض آنها مرتکب جرم شوند، خاصه آنکه در متون اشاره به «دستورهای آمر قانونی» و «اجرای قانون» شده است (محسنی، ۱۳۷۶، ج سوم: ۲۰۸).

۲- نظریه اطاعت قانونی یا مسئولیت مأمور اگر بدون توجه به واقعیات اجتماعی پذیرفته شود، سرانجام به پراکندگی و پریشانی اداره امور و کندی جریان کار دستگاه‌های اجرایی منتهی خواهد شد؛ زیرا اولاً احراز قانونی بودن دستور مافوق در همه موارد آسان نیست و از عهده مادون ساقط است. ثانیاً، اصل انضباط را به ویژه در

سازمان‌هایی مانند ارتش به مخاطره می‌افکند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

۲- این نظریه گردش نظام اداری را دچار اختلال می‌کند؛ زیرا به هر مرئوسی این اجازه را می‌دهد که خود بر مشروعیت فرمان تصمیم بگیرد و حکم آخر را صادر کند. ظاهر نظام اداری این اقتضا را دارد که رؤسا نسبت به فهم و تفسیر مقررات از درک و توان علمی برتر، نسبت به مرئوسان برخوردارند. در این نظریه واگذاری حق سنجش دستور رئیس و انطباق آن با قانون و مآلاً تصمیم‌گیری نهایی به وسیله مرئوس، ارتباط سلسله مراتبی سازمان را در هم می‌ریزد و رئیس را فاقد اختیار می‌کند و آیا می‌توان فرد فاقد اختیار را مسئول شناخت؟ اختیار و مسئولیت ملازم با یکدیگر و از مبانی اداره است اگر قوی‌ترین مدیران اطاعت نشوند، هیچ‌گونه کارایی نخواهند داشت چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند «لا رای لمن لایطاع» (الهام، ۱۳۷۵: ۸۴)؛ یعنی کسی که اطاعت نمی‌شود رای ندارد (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

### ج) نظریه اطاعت از ظواهر یا نظریه بینابین و تفکیک اوامر

با توجه به اینکه هر کدام از نظریه‌های قبلی دارای محاسن و معایبی بودند به این بیان که نظریه اطاعت محض از این جهت که سبب نظم و انتظام در امور اداری به بهترین وجه می‌شود مورد تحسین و پذیرش بود ولی از این جهت که خلاف کرامت انسانی است و مأمور را آلت دست آمر و تابع اراده محض او قرار می‌داد به نحوی که مأمور نمی‌توانست جلوی ارتکاب جرم از طرف آمر را بگیرد بلکه الزاماً باید از او تبعیت کرده و به او کمک کند مورد تقبیح و مواجهه با رد بود و برعکس نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر نیز از این جهت که موجب حفظ کرامت انسانی و دادن شخصیت و مسئولیت به مأمور بود و جلوی خودکامگی و ارتکاب جرم از طرف آمر را می‌گرفت، مورد تحسین و پذیرش بود، ولی از آن جهت که نظم و انضباط اداری را تا حد وسیعی مواجه با اختلال و اشکال تراشی مأموران می‌کرد، مورد انتقاد بود. عده‌ای از حقوق‌دانان نظریه سوم را ارائه دادند که به نظریه اطاعت از ظواهر یا نظریه بینابین و تفکیک اوامر مشهور است. طبق این نظریه مأمور باید بین اوامری که آشکارا غیرقانونی است؛ مثل دستور ژنوسید یا شکنجه و اوامری که در ظاهر قانونی است؛ مثل دستور بازداشت صادره از مقام قضایی، فرق قائل شود و از اوامری که آشکارا قانونی و مشروع هستند، اطاعت کند؛ حال اگر خلاف آن ظاهر شود، مأمور مسئولیتی ندارد. دلیلی که برای این امر ارائه شده، این است که «وی با حسن نیت کامل عملی را انجام داده که

ظاهر آن کاملاً قانونی است، لیکن هرگاه ظاهر امر حاکی از مخالفت آن با قانون باشد (مثل دستور شکنجه) مأمور کاملاً مسئول است؛ زیرا دیگر نمی‌تواند به حسن نیست و اموری از این قبیل (مثلاً اشتباه قابل قبول) استناد کند» (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۰۸). بنابراین با توجه به اینکه دستور جلب و توقیف و ایراد اتهام به افراد از وظایف و اختیارات مقامات قضایی، دادستان و بازپرس است؛ لذا در صورتی که دستور آمر غیرقانونی باشد، اشتباه ضابطان دادگستری در این مورد قابل قبول است، یعنی ضابطان با حسن نیت اقدام به جلب و توقیف کرده‌اند و لذا مسئولیتی در قبال آن ندارند. لکن ناآگاهی و اشتباه مأموران از جمله ضابطان دادگستری در مواردی که دستور آشکارا خلاف قانون است یا خلاف شرع است مثل دستور شکنجه یا دستور بازداشت کردن زنی در بازداشتگاه مختلط با مردان، اشتباه قابل قبول نبوده و باعث رفع مسئولیت مأمور نمی‌شود.

## رویکرد حقوق اسلام با نظریه‌های موجود

### الف) دیدگاه حقوق اسلام نسبت به نظریه اطاعت محض

علی‌رغم اینکه در حقوق اسلام در آیات و روایات متعدد امر به اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الامر شده است، ولی در آیات و روایات متعدد دیگر مسلمانان از اطاعت کورکورانه‌ای که منتهی به ارتکاب معصیت و گمراهی می‌شود منع شده‌اند: از جمله این آیات عبارت‌اند از :

۱- آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره شعرا «ولا تطیعوا امر المفسرین، الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون» یعنی از امر افراط‌کنندگان پیروی نکنید، آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

۲- آیات ۵۹ و ۶۰ سوره هود «و تلك عاد جحدوا بایات ربهم و عصوا رسله و اتبعوا امر کل جبار عنید و اتبعوا فی هذه الدنيا لعنة و يوم القيامة...» یعنی این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و به دنبال فرمان هر زورگویی ستیزه‌جویی رفتند و سرانجام در این دنیا و روز قیامت لعنت بدرقه راه آنان گردید....

و آیات متعدد دیگر از جمله آیات ۶۷ و ۶۸ سوره احزاب و آیه ۵۴ سوره زخرف را می‌توان در این خصوص مستند قرار داد که مجال آن در یک مقاله نیست. از جمله روایاتی که می‌توان به آنها استناد کرد عبارت‌اند از :

۱- حدیث معروف و منقول از هر دو فرقه «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» (وسایل الشیعه، ج ۶: ۴۲۲، حدیث ۷ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵: ۱۶) یعنی فرمانبرداری از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست.

۲- حدیث «لا دين لمن دان بطاعة مخلوق في معصية الخالق» (وسایل الشیعه، ج ۶: ۴۲۲، حدیث ۸) یعنی کسی که خود را به خاطر فرمان برداری از مخلوق در معصیت خالق پست می‌کند دین ندارد.

۳- حدیث منقول از طرف عامه «انما الطاعة في المعروف» تنها و منحصر در اموری که معروف است باید اطاعت کرد نه در منکرات (مسند احمد بن حنبل، ج اول: ۸۲).

۴- حدیث منقول از طرف عامه، قال رسول الله: «من امرکم منهم بمعصية فلا تطعيوه» از والیانی که شما را به غیر طاعت خداوند امر کنند اطاعت نکنید (مسند احمد بن حنبل، ج ۴: ۱۳۴، حدیث ۱۱۶۳۹).

۵- نامه شماره ۸۳ نهج البلاغه فرمایش حضرت امیر، علی (ع) خطاب به مردم مصر در خصوص مالک اشتر «فاسمعوا له و اطيعوا امره فيما طابق الحق» یعنی از او بشنوید و فرمانش را در هر مورد که مطابق حق است اطاعت کنید (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۹۰۲).

و احادیث متعدد دیگر که در این مقاله مجال پرداختن به آنها نیست.

فقهایی هر دو فرقه اسلامی نیز بر این امر تأکید کرده‌اند که «هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند به عنوان دستور مافوق فرمان غیر شرعی او را اجرا کند و او را در جلوگیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادی‌های مشروع و کارهای ضد اسلامی کمک و یاری کند و نیز جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم برعمل به آن و کمک به اجرا کنندگان این قوانین حرام است» (گلپایگانی، ج اول: ۴۴۲ و ۴۴۶ مسئله ۴۰ و ۴۱ و عوده، ۱۳۷۳، ج دوم: ۲۷۱).

بنابراین طبق آیات و روایات و کلام فقهای عظام آنچه که مسلم است حقوق اسلام نمی‌تواند نظریه اطاعت محض را در حوزه‌هایی که منتهی به ارتکاب معصیت می‌شود از جمله در مواردی که منتهی به خطر افتادن امنیت و کیان نظام اسلامی یا به خطر افتادن عرض، ناموس و حیات انسانی می‌شود بپذیرد؛ زیرا در اسلام میزان اطاعت از اولی‌الامر یا رؤسا و فرماندهان نامحدود نیست بلکه مقید به این امر است که منتهی به ارتکاب معصیت نشود، لکن در قوانین حکومتی که نقض آنها منتهی به ترک واجب یا ارتکاب به حرام نیست مثل قوانین تعزیرات حکومتی، مقررات استخدامی و قوانین مالی

دولت، پذیرش نظریه اطاعت محض برای انسجام در امور و انضباط اداری به نظر، مخالف با شرع نبوده و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. هرچند این نظر صراحتاً در جایی ذکر نشده است، ولی با تأیید مواد ۵۷۴، ۵۷۹ و... قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶ توسط شورای نگهبان و همچنین خلاف شرع اعلام نکردن ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ توسط شورای نگهبان می‌توان استنباط کرد که پذیرش نظریه اطاعت محض در اموری که منتهی به ارتکاب معصیت نمی‌شود و ضمناً قابل جبران است، مغایرتی با شرع انور اسلام ندارد؛ مواد مذکور به ترتیب مربوط به این امور است: ۱- تسلیم نکردن زندانی به مقامات صالح و عدم رساندن تظلمات محبوسان به مقامات صالح به دستور مافوق (ماده ۵۷۴ ق.م.ا)؛ ۲- اعمال مجازات شدیدتر به دستور مافوق (ماده ۵۷۹ ق.م.ا)؛ ۳- هزینه کردن وجهی برخلاف قانون به دستور مافوق (ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی)؛ ۴- اجرای اوامر اداری برخلاف قانون، پس از تذکر کتبی و تأکید کتبی آمر به اجرای آن (ماده ۵۴ قانون استخدامی کشوری). که در همه این موارد فقط آمر مسئول است و حسب مورد به مجازات یا تعقیب انتظامی محکوم می‌شود.

#### ب) دیدگاه حقوق اسلام نسبت به نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر

همان‌طور که بیان شد در حقوق اسلام دلایلی در رد نظریه اطاعت محض آن‌گاه که منتهی به ارتکاب معصیت می‌شود وجود دارد، همین دلایل دلالت دارد بر اینکه در هر مورد، یک فرد مسلمان و یا یک مأمور نظام اسلامی موظف است که دقت و مراقبت کند که فرمان غیرشرعی را اجرا نکند، علاوه بر آن، کلام معروف «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» نیز به صراحت دلالت بر پذیرش نظریه اطاعت قانونی یا بررسی اوامر دارد که به بیان فقهی می‌توان آن را نظریه «المأمور مسئول» نام نهاد. این کلام دلالت بر آن دارد که تمام مسلمین اعم از آمر و مأمور مسئولند و باید مراقب باشند که امری خلاف شرع و معصیت انجام ندهند و الا مؤاخذه می‌شوند چه آمر باشند یا مأمور. همچنین آنگاه که حضرت علی(ع) خطاب به مردم مصر می‌فرماید: «فاسمعوا له و اطعوا امره فیما طابق الحق» به صراحت به مسلمانان بیان می‌دارد فقط در صورتی از مالک اشرت اطاعت کنید که فرمانش مطابق حق و معروف باشد و اگر فرمانش برخلاف حق و منکر بود نباید از آن پیروی کنید.

برای تأیید مطلب فوق می‌توان به واقعه بدرقه ابوذر استناد کرد، بدرقه کنندگان به

مدینه باز آمدند و چون علی(ع) پیش عثمان آمد ایشان به علی(ع) گفت چه چیز تو را براین واداشت که فرستاده مرا برگردانی و فرمان مرا کوچک بشماری؟ علی(ع) فرمود فرستاده‌ات می‌خواست مرا برگرداند، او را برگردانم، اما فرمان تو را کوچک نشمردم. عثمان گفت مگر نهی من از گفتگو با ابوذر به تو نرسیده بود؟ علی(ع) فرمود مگر به هر گناهی که تو فرمان دهی باید از تو اطاعت کنیم؟ (مه‌دوی دامغانی، ۱۳۷۰: ۲۰۶). بنابراین مسلمانان و مأموران نظام اسلامی نباید از امر خلاف شرع تبعیت کنند و اگر آن امر خلاف شرع یک عمل مجرمانه باشد، صرف اینکه به امر مرتکب آن عمل شده‌اند از مسئولیت تبرئه نمی‌شوند، بلکه مؤاخذه و مجازات می‌شوند.

### ج) دیدگاه حقوق اسلام نسبت به نظریه بینابین یا تفکیک اوامر

از انجام که نظریه تفکیک اوامر بر این امر مبتنی است که اگر مأمور علم دارد که دستور صادره مجرمانه است یا اینکه مجرمانه بودن دستور واضح و آشکار است؛ به نحوی که امثال این مأمور باید آن را بداند (مثل دستور شکنجه) مأمور در قبال اجرای آن مسئول است ولی اگر مأمور علم ندارد و مجرمانه بودن دستور واضح و آشکار نیست (مثل دستور بازداشت اشخاص توسط دادستان) در این صورت مأمور مسئولیتی ندارد.

به نظر می‌رسد این نظریه مغایرتی با شرع انور اسلام ندارد؛ زیرا در شرع تنها زمانی می‌تواند مرتکب عمل مجرمانه ای را مجازات کرد که علم به حرمت داشته باشد و اگر با اعتقاد به جواز فعل، مرتکب اجرای دستور مجرمانه شده باشد و یا جاهل قاصر باشد و یا جاهل مقصر باشد که التفات و توجه به ممنوعیت اجرای دستور نداشته باشد تا نسبت به آن پرسش و بررسی کند مسئولیتی نخواهد داشت (لنکرانی، ۱۴۲۷ هـ. ق: ۲۹).

بنابراین اگر آمر امر مجرمانه ای را صادر کند و مأمور آن امر را با علم به عدم جواز اجرا کند یا غیر قانونی و مجرمانه بودن امر چنان واضح و آشکار باشد که ادعای جهل به حرمت و اعتقاد به جواز، قابل پذیرش نباشد، مأمور مسئول است و مجازات فعل ارتكابی بر مأمور تحمیل می‌شود، ضمن اینکه آمر نیز به عنوان مسبب (مباشر معنوی) طبق قانون قابل مجازات است.

ولی اگر امر به ارتكاب فعل مجرمانه ای توسط آمر صادر شود، لکن مأمور علم به حرمت نداشته و همچنین غیرقانونی و مجرمانه بودن امر چنان واضح و روشن نیست که ادعای جهل و شبهه قابل استماع نباشد و در این حال مأمور به اعتقاد جواز

و با حسن نیت برای امتثال امر آمر و انجام وظیفه مرتکب آن شده باشد، هیچ گونه مسئولیتی نخواهد داشت.

### رویکرد حقوق ایران به نظریه‌های موجود

با ملاحظه به مقررات قانونی چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب به این نتیجه می‌رسیم که در حقوق ایران از هر سه نظریه حسب مورد استفاده شده است که به بررسی این موضوع در کلیات قانون مجازات و مواد و قوانین خاص می‌پردازیم.

#### الف) در کلیات قانون مجازات اسلامی

اگرچه قانونگذار ایران در ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ فقط به طور کلی حکم اجرای امر آمر قانونی را بیان کرده بود و حکم اجرای اوامر غیرقانونی امر قانونی را بیان نکرده بود و ماده مذکور را به نحوی تدوین کرده بود که عده‌ای از حقوقدانان بنا به ظاهر ماده، معتقد به تبعیت ایران از نظریه اطاعت محض بودند (باهری، ۱۳۸۱: ۲۵۷ و ۲۵۸). ولی عده‌ای با استدلال و استناد به قراین دیگر معتقد بودند مقنن هیچگاه نمی‌خواست اطلاعات کورکورانه را بر مستخدم مادون تحمیل کند (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۴۷) و به نظریه اطاعت از ظواهر قانونی گرایش نشان داده‌اند.

لکن قانونگذار هم در تبصره ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۵۲ و هم در ماده جانشین آن بعد از انقلاب (تبصره ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی) و ماده ۵۷ فعلی، از نظریه اطاعت قانونی و بررسی اوامر یا مسئولیت مأمور تبعیت کرده است. تبصره ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۵۲ مقرر می‌داشت «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شوند، ولی در مورد مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد مجازات یک تا دو درجه تخفیف داده خواهد شد.»

بعد از انقلاب دو تغییر عمده در این تبصره به عمل آمد: اولاً، اعمال مجازات مباشر بر آمر و مأمور اصلاح شد؛ زیرا در حقوق اسلام نمی‌توان آمر را به مجازات مباشر در جرایم مستوجب حد و حتی قصاص در هر شرایط محکوم کرد، چون حدود به غیر از سرقت و محاربه، جرایمی هستند که جز مباشرت انجام نمی‌شوند و قصاص هم فقط در یک مورد در صورتی مأمور صغیر غیر ممیز یا مجنون باشد مجازات مباشر بر آمر تحمیل می‌شود (ماده ۲۱۱ ق.م.ا). بدین ترتیب، مجازات آمر و مباشر جرایم مستوجب

قصاص نفس در شرع مشخص شده است، لذا قانونگذار به جای عبارت «به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شود» عبارت «به مجازات مقرر در قانون محکوم شود» را انشا کرد که بهتر بود صراحتاً مشخص شود آمر در جرایم مستوجب حد به چه مجازاتی محکوم می‌شود و در جرایم مستوجب قصاص مادون نفس به چه مجازاتی محکوم می‌شود و بالاخره در جرایم تعزیری به چه مجازاتی محکوم می‌شود که در مورد اخیر ایرادی ندارد که مجازات تعزیری آمر و مأمور یکی باشد.

ثانیاً، ماده ۵۷ به جای یک یا دو درجه تخفیف مجازات و مسئولیت کیفری، به شیوه دیگری مسئولیت مأمور را تخفیف داد و مسئولیت کیفری مأمور را به مسئولیت مدنی و دیه تبدیل کرده است. اصلاح این قسمت از ماده به خاطر این بود که در سال ۶۱ قانونگذار عیناً تبصره ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۵۲ را در تبصره ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی (ماده ۵۷ فعلی) انشا کرده بود که شورای نگهبان با آن مخالفت کرد و بیان داشت:

«ذیل تبصره ۳۱ که مرتکب غیر مقصر را با رعایت تخفیف محکوم به مجازات می‌کند و همچنین از نظر معافیت از پرداخت دیه و ضمان مال، منطبق با موازین شرعی شناخته نشد...» (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۳۹).

بنابراین ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی از آن جهت که با وجود بودن اشتباه قابل قبول و تصور مأمور به قانونی بودن دستور، به دلیل ظهور در قانونی بودن، باز مأمور را مسئول پرداخت دیه و ضمان مال کرده است، نظریه مسئولیت مطلق مأمور را پذیرفته است و فقط در صورت وجود اشتباه قابل قبول، در مسئولیت مأمور تخفیف داده و مسئولیت کیفری او را به مسئولیت مدنی و پرداخت دیه تبدیل کرده است.

اما از آن جهت که بین موارد اشتباه قابل قبول و موارد دیگر فرق قائل شده است؛ یعنی بین موردی که امر آشکارا مجرمانه نیست و مأمور نمی‌داند و نمی‌تواند هم بداند که مجرمانه است، مثل دستور بازداشت شخص توسط مقام قضایی و آن موردی که مأمور می‌داند امر مجرمانه است و یا امر آشکارا مجرمانه است به نحوی که مأمور باید بداند، مثل دستور شکنجه، قائل به تفکیک شده است و به نظریه تفکیک و بینابین یا اطاعت از ظواهر قانونی گرایش داشته است که این نظریه امروزه مورد پذیرش غالب قانونگذاران است.

البته به نظر می‌رسد، درست است که اعمال مسئولیت از باب دیه و ضمان مالی در فقه اسلام مبتنی بر تقصیر نیست و شبهه آن را درء نمی‌کند، ولی با توجه به اینکه عامل



قوی‌تر در اینجا نقش ایفا می‌کند و آن آمر است و طبق قواعد پذیرفته شده در فقه اسلام در صورت اجتماع سبب و مباشر، در صورتی که مباشر جاهل باشد، سبب اقوی از مباشر است و مسئولیت‌ها اعم از کیفر و دیه و ضمان مال متوجه او خواهد بود، بهتر است قانونگذار در صورت وجود اشتباه قابل قبول، تمام مسئولیت‌ها را متوجه سبب، یعنی آمر (مباشر معنوی) کند، همان‌طور که عقلاً در تمام سیستم‌های حقوقی بر این موضوع تأکید دارند.

لازم به ذکر است، علاوه بر این‌که برخی از حقوق‌دانان ایران محکومیت مأمور به پرداخت دیه و ضمان مال را که به علت شبهه قابل قبول در نتیجه امر آمر مرتکب عمل مجرمانه شده‌اند، خلاف انصاف می‌دانند (نوربها، ۲۵۷)، برخی دیگر به استناد قاعده غرور معتقدند با قبول فرض قانون مبتنی بر مسئولیت مأمور به پرداخت دیه می‌توان ادعا کرد که این حق برای مأمور باقی است که به سبب «غرور» به آمر رجوع کرده و خسارت وارده به خود را مطالبه کند؛ زیرا به موجب این قاعده هرکس دیگری را به امری اغوا کند و از این راه زیانی به او برساند ضامن جبران خسارت است «المغرور یرجع الی من غره» (الهام، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

هرچند این استدلال برای تحمیل مسئولیت بر آمر استدلال درستی است، ولی به نظر می‌رسد پیچیده کردن موضوع و اینکه ابتدا مأمور را محکوم به پرداخت دیه و ضمان مالی کنیم و آنگاه به او حق بدهیم که به استناد قاعده غرور در صد جبران خسارت وارده ناشی از امر غیرقانونی آمر برآید، باعث درگیر کردن دائمی مردم با دستگاه قضایی و سبب اطاله دادرسی‌ها خواهد شد؛ لذا بهتر است با لحاظ قاعده اقوی بودن سبب از مباشر، به خاطر جهل یا شبهه قابل قبول مباشر، ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی اصلاح شود و در صورت وجود اشتباه قابل قبول تمام مسئولیت‌ها برعهده آمر باشد، که متأسفانه در پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی در ماده ۲-۱۴۵ (جانشین ماده ۵۷) چنین اصلاحی صورت نگرفته است.

### ب) در مواد خاص قانون مجازات اسلامی و قوانین خاص

در مواد خاص قانون مجازات اسلامی و قوانین خاص از نظریه اطاعت محض به شرط کتبی بودن امر یا به شرط تذکر کتبی به آمر و تأکید مجدد او در بعضی موارد بجا و در بعضی موارد بدون ضرورت استفاده شده است که به ترتیب به بررسی این مواد می‌پردازیم.

۱- ماده ۵۷۴ ق.م. که مقرر می‌دارد: «اگر مسئولین و مأموران بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضایی یا از ارائه دفاتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رساندن تظلمات محبوسان به مقامات صالح ممانعت یا خودداری کنند، مشمول ماده قبل خواهند بود، مگر اینکه ثابت کنند که به موجب امر کتبی و رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مأمور به آن بوده‌اند که در این صورت، مجازات مزبور دربارهٔ آمر مقرر خواهد شد.»

ملاحظه می‌شود در این ماده، قانونگذار در امور کیفری از نظریه اطاعت محض به قید کتبی بودن امر تبعیت کرده است و ارتکاب اعمال مجرمانه به دستور آمر را موجب تبرئه مأمور دانسته است که همان‌گونه که قبلاً بحث شد، استفاده از نظریه اطاعت محض تا آنجا که منتهی به ارتکاب معصیت نشود برای انتظام امور از لحاظ شرعی و قانونی ایراد ندارد.

۲- ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی: طبق این ماده «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأموران ذی‌صلاح برخلاف قانون، توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر کنند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

ملاحظه می‌شود در این ماده فقط برای آمر و مقامات قضایی ذی‌صلاح مجازات تعیین شده و برای مأموری که این دستورها را اجرا کرده است، مجازاتی در نظر گرفته نشده است و این امر کاملاً قابل دفاع است؛ زیرا دستور توقیف و ایراد اتهام به افراد از وظایف و اختیارات مقامات قضایی است و امر ظاهراً قانونی است و در صورت خودسرانه بودن، اشتباه مأمور در این خصوص اشتباه قابل قبول است، چون که امر آشکارا مجرمانه و خلاف قانون نبوده است، مگر ثابت شود مأمور به خودسرانه بودن دستور علم داشته است.

۳- ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی: طبق این ماده «هر یک از مأموران و مستخدمان قضایی و غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کند، علاوه بر قصاص و پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد...»

ملاحظه می‌شود قانونگذار در این ماده بلا وجه از نظریه اطاعت محض پیروی کرده است و علی‌رغم اینکه دستور به اعمال شکنجه از دستورهایی است که آشکارا

خلاف قانون است و با توجه به قبح ذاتی عمل شکنجه چنین عملی بین همه ملل دنیا منفور و غیرقانونی است و کمتر کسی است که نداند شکنجه کردن ممنوع است، ولی طبق این ماده اگر شکنجه بدنی منجر به جرایم مستوجب قصاص و دیات نشود مثل غرق مصنوعی که متأسفانه در برخی از کشورها انجام می‌گیرد، فقط دستور دهنده را محکوم به مجازات تعزیری کرده است؛ در حالی که در قوانین غالب کشورهای دنیا در مواردی که دستور، آشکارا مجرمانه است، مأمور نباید آن را اجرا کند و در صورت اجرا مسئول است.

۴- ماده ۵۷۹ ق.م.ا. که مقرر می‌دارد: «چنانچه هر یک از مأموران دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است، مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود.»

در این مورد نیز قانونگذار بلا وجه نظریه اطاعت محض را پذیرفته است و فقط برای آمر مجازات تعیین کرده است؛ زیرا اعمال مجازات زاید برحکم، ارتکاب معصیت است و ظاهراً مبنای شرعی ندارد، خصوصاً اینکه اعمال مجازات زاید برحکم آشکارا خلاف قانون است و بحث شبهه مقبول پیش نمی‌آید، البته در دنباله ماده، آن مواردی را که عمل موجب قصاص یا دیه است مأمور یا مباشر را مسئول شناخته است که بهتر بود در این ماده قانونگذار رویه واحدی را اتخاذ می‌کرد.

۵- ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هر یک از مستخدمان و مأموران قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد، بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد، مگر اینکه ثابت کند به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته و مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد.»

در این ماده ظاهراً قانونگذار سختگیری بیشتری برای تبریئه مأمور اعمال کرده است؛ زیرا وقتی رئیس صلاحیت حکم را دارد که در حیطه وظایف قانونی خود تصمیم گرفته باشد، وقتی مأمور به دستور مقام قضایی صلاح اقدام به ورود به منزل می‌کند، دستوری را اجرا کرده است که به ظاهر و آشکار قانونی است و اگر ثابت شد که خودسرانه و غیرقانونی بوده است، همین اندازه ظهور دستور در قانونی بودن کافی برای پذیرش شبهه مأمور است و اشتباه قابل قبول محسوب

می‌شود، ولی قانونگذار اثبات این امر را که او مکره به اطاعت امر بوده، شرط کرده است که به نظر می‌رسد شرط اثبات اکراه یا اجبار معنوی در این ماده با توجه به صدور دستور در حیطة وظایف آمر صلاحیت‌دار که موجب شبهه معقول و مقبول می‌شود، بی‌مورد است؛ مگر اینکه فرض کنیم که مأمور علم و آگاهی داشته که دستور ورود به منزل خودسرانه و غیرقانونی است و چون رئیس صلاحیت حکم را داشته و او مکره به اطاعت امر بوده است، مرتکب جرم شده است که در این صورت اکراه یا اجبار معنوی باعث رفع مسئولیت کیفری از مأمور می‌شود.

۶- طبق ماده ۹۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶: «در صورتی که براساس گواهی خلاف واقع ذی‌حساب یا دستور وزیر یا رئیس مؤسسه دولتی یا مقامات مجاز از طرف آنها زاید بر اعتبار مصوب یا برخلاف قانون وجهی پرداخت یا تعهدی علیه دولت امضا شود، هر یک از این تخلفات در حکم تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی محسوب خواهد شد. (ولی طبق ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی کشور) در صورتی که ذی‌حساب انجام خرجی را برخلاف قانون و مقررات تشخیص دهد، مراتب را با ذکر مستند قانونی مربوط کتباً به مقام صادر کننده دستور خرج اعلام می‌کند، مقام صادر کننده دستور پس از وصول گزارش ذی‌حساب چنانچه دستور خود را منطبق با قوانین و مقررات تشخیص داده و مسئولیت قانونی بودن دستور خود را کتباً با ذکر مستند قانونی برعهده بگیرد و مراتب را به ذی‌حساب اعلام کند، ذی‌حساب مکلف است وجه سند هزینه مربوط را پس از ضمیمه کردن دستور کتبی متضمن قبول مسئولیت مذکور پرداخت و مراتب را با ذکر مستندات قانونی مربوط به وزارت امور اقتصادی و دارایی گزارش کند، وزارت امور اقتصادی و دارایی در صورتی که مورد را برخلاف قانون تشخیص داد، مراتب را برای اقدامات قانونی لازم به دیوان محاسبات کشور اعلام خواهد داشت.»

ملاحظه می‌شود در این ماده نیز قانونگذار نظریه اطاعت محض را با قید تذکر کتبی و پذیرش کتبی مسئولیت توسط امر را جهت انسجام در امور اداری و مالی و مالی پذیرفته است و از یکسو، اجرای دستور غیرقانونی به دستور آمر منجر به ارتکاب معصیت نمی‌شود و از سوی دیگر، راهکارهایی برای اعمال مسئولیت بر آمر و جبران ضررهای احتمالی پیش‌بینی کرده است.

۷- در ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ نیز از نظریه اطاعت محض

مقید به تذکر کتبی به آمر و تأکید مجدد او به اجرای امر استفاده شده است. این ماده بیان می‌دارد: «مستخدم مکلف است در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت کند، اگر مستخدم حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات تشخیص دهد مکلف است کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات به مقام مافوق اطلاع دهد. در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً بر اجرای دستور خود تأکید کرد، مستخدم مکلف به اجرای دستور صادره خواهد بود.» البته لازم به ذکر است که حیطة اعمال این ماده در زمینه امور اداری است نه امور کیفری؛ زیرا این ماده به موجب ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ و مواد جانشین آن از جمله ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ تخصیص خورده است، ولی در سایر موارد نقض قانون و تخلفات اداری، مأمور می‌تواند به استناد این ماده از مسئولیت اداری و انتظامی مبرا شود.

۸- در آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح، مصوب دی‌ماه ۱۳۶۹، ابتدا در تبصره ۴ ماده ۶ این آیین‌نامه آمده است: «هرگاه دستوری که صادر می‌شود خلاف شرع مقدس اسلام و فرامین مقام معظم فرماندهی کل قوا باشد، قابل اجرا نبوده و دستور دهنده مسئول و قابل پیگرد است، ضمن آنکه عدم اجرای این دستورها بازخواست نداشته و مصون از تعقیب خواهد بود.»

ملاحظه می‌شود تبصره مذکور از سیاست کلی حاکم بر ماده ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی تبعیت کرده است و مأمور را ترغیب به عدم اجرای دستورهای غیرشرعی و برخلاف فرامین فرماندهی کل قوا می‌کند، البته از عبارت «قابل اجرا نبوده» در این تبصره استفاده می‌شود که نباید این‌گونه دستورها اجرا شود والا اجراکننده مسئول است.

لیکن در بند پ ماده ۱۱ آیین‌نامه مذکور آمده است: «در زمان جنگ و شرایط عملیاتی که پرسنل ملزم به اجرای دستورهای فرماندهان هستند اگر مرئوس تشخیص دهد که دستورهای صادره مغایر با دستورهای مسلم شرع و فرامین مقام معظم فرماندهی کل قوا، حاکمیت نظام و قوانین جمهوری اسلامی ایران، از جمله قوانین و مقررات نظامی است، باید بلافاصله پس از ابلاغ، مستدلاً نظر خود را مبنی بر مغایرت دستورهای صادره با موارد مذکور کتباً گزارش کند، چنانچه فرمانده، رئیس یا مدیر مجدداً دستورهای خود را کتباً ابلاغ کرد، مرئوس موظف به اجرای آن و همزمان گزارش موضوع به فرماندهان بالاتر و مراجع ذیربط (عس و حفا) برحسب مورد

خواهد بود، در این صورت فرمانده، رئیس یا مدیر جوابگوی مسئولیت‌های ناشی از عواقب ابلاغ دستور خود است.»

ملاحظه می‌شود در شرایط جنگی و عملیاتی (که یک شرایط اضطراری است) و تردید در اجرای دستورها باعث به مخاطره افتادن امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی کشور می‌شود، ضرورتاً از نظریه اطاعت محض به شرط تذکر کتبی به آمر و تأکید مجدد و کتبی او، تبعیت شده است، یعنی در این بند از ماده ۱۱ آیین‌نامه انضباطی از سیاست کلی حاکم بر ماده ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی عدول شده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان گفت آیین‌نامه انضباطی متعارض با قانون است و مواد قانون را به‌طور جزئی نسخ می‌کند (تخصیص می‌زند)؛ آنچه مسلم است، وقتی دو دلیل باهم متعارض هستند که متعادل و مساوی باشند، نه قانون و آیین‌نامه؛ زیرا آیین‌نامه‌ای که مخالف قانون باشد، قابل ابطال در دیوان عدالت اداری است، علاوه بر اینکه طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیار قوه مجریه است خودداری کنند.»

آیا باید گفت با توجه به این‌که آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح به امضای فرماندهی کل قوا (ولی فقیه) رسیده است. بنابراین در حکم قانون است و در سیستم حقوقی ایران به دلیل این‌که چنین آیین‌نامه‌هایی در دیوان عدالت اداری قابل ابطال نیستند، شبیه آیین‌نامه تشکیل دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند قانون را تخصیص بزنند.

یا این‌که باید بگوییم منظور از عبارت «هر آینه دستورات صادره مغایر با دستورهای مسلم شرع و فرامین فرماندهی معظم کل قوا و قوانین ایران از جمله قوانین و مقررات نظامی باشد» این است که این دستورها مغایر با موارد مذکور باشند، ولی مجرمانه نباشند؛ زیرا در آن صورت مشمول ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی قرار می‌گیرند و آیین‌نامه فقط در خصوص دستورهای خلاف شرع و قانونی که تخلف اداری و انتظامی باشند حکم دارد. هرچند اطلاق موجود در انشای بند پ ماده ۱۱ آیین‌نامه انضباطی نظر دوم را به ذهن متبادر می‌کند، ولی استدلال اخیر موجه‌تر به نظر می‌رسد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۱- طبق آیات و روایات و کلام فقها آنچه که مسلم است، حقوق اسلام نمی‌تواند نظریه اطاعت محض را در حوزه‌هایی که منتهی به ارتکاب معصیت می‌شود بپذیرد؛ از

جمله در مواردی که منتهی به خطر افتادن امنیت و کیان نظام اسلامی یا به خطر افتادن عرض، ناموس و حیات انسانی می‌شود؛ زیرا در اسلام میزان اطاعت از اولی‌الامر یا رؤسا و فرماندهان نامحدود نیست، بلکه مقید به این امر است که منتهی به ارتکاب معصیت نشود، لکن در قوانین حکومتی که نقض آنها منتهی به ترک واجب یا ارتکاب حرام نیست، مثل قوانین تعزیرات حکومتی، مقررات استخدامی و قوانین مالی دولت، پذیرش نظریه اطاعت محض برای انسجام در امور و انضباط اداری، مخالف با شرع به نظر نمی‌رسد و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، کما اینکه مواد ۵۷۴ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته و همچنین ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ نیز خلاف شرع اعلام نشده است.

۲- ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد. «هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند... که بهتر است قانونگذار صراحتاً مشخص کند آمر در جرایم مستوجب حد، به چه مجازاتی محکوم می‌شود و در جرایم مستوجب قصاص خصوصاً قصاص مادون نفس که حکم خاصی در قانون برای آن وجود ندارد با آمر چه برخوردی می‌شود و بالاخره در جرایم مستوجب دیه و تعزیر آمر به چه مجازاتی محکوم شود؛ زیرا با ملاحظه قانون مجازات اسلامی می‌بینیم که در مورد آمر به ارتکاب جرایم مستوجب حد و قصاص مادون نفس و همچنین جرایم مستوجب دیه هیچ‌گونه مجازاتی مقرر نشده است تا در کلیات قانون مجازات اسلامی گفته شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند و در تعزیرات نیز در همه موارد مجازات آمر مشخص نیست؛ البته در جرایم مستوجب قصاص و دیه در هر مورد که آمر سبب اقوی از مباشر محسوب شود، مجازات جرم ارتكابی بر او تحمیل می‌شود؛ ولی در مواردی که آمر سبب اقوی از مباشر نیست و در جرایم حدی به غیر از سرقت و محاربه که جز با مباشرت انجام نمی‌شوند و تمام موارد تعزیرات، باید مشخص شود آمر به چه مجازاتی محکوم می‌شود به مجازات مباشر یا غیر آن، که در مورد جرایم تعزیری ایرادی ندارد که مجازات تعزیری آمر و مأمور یکی باشد.

۳- دنباله ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است «... ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد به پرداخت

دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.»  
 در این خصوص درست است که اعمال مسئولیت از باب دیه و ضمان مالی در فقه اسلامی مبتنی بر تقصیر نیست و شبه آن را درء نمی‌کند، ولی پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه عامل قوی‌تری در اینجا نقش ایفا می‌کند و آن آمر است و طبق قواعد پذیرفته شده فقه در صورت اجتماع سبب و مباشر در صورتی که مباشر جاهل باشد سبب اقوی از مباشر است و همه مسئولیت‌ها اعم از کیفری، دیه و ضمان مالی متوجه او باشد، بهتر است قانونگذار در صورت وجود اشتباه قابل قبول، تمام مسئولیت‌ها را متوجه مسبب (مباشر معنوی) یعنی آمر کند که متأسفانه در پیش‌نویس لایحه قانون مجازات اسلامی در ماده ۲-۱۴۵ (جانشین ماده ۵۷) چنین اصلاحی صورت نگرفته است.

۴- ملاحظه می‌شود قانونگذار در مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی به ترتیب در مواردی که اعمال شکنجه یا اعمال مجازات زائد بر حکم به دستور آمر باشد، فقط آمر را به مجازات مقرر محکوم کرده است که در این مورد بلاوجه از نظریه اطاعت محض تبعیت شده است؛ زیرا شکنجه و اعمال مجازاتی زاید بر حکم از دستورهای است که آشکارا خلاف قانون است و با توجه به قبح ذاتی شکنجه در نزد همه ملل دنیا بارها در موازین بین‌المللی بر آن تأکید شده است و غیر انسانی و معصیت بودن اعمال مجازات زاید بر حکم، جملگی آشکارا بر غیرقانونی بودن دستور دلالت دارد، بهتر است قانونگذار این مواد را اصلاح و در صورت اعمال شکنجه و یا اعمال مجازات زاید بر حکم به دستورات آمر، هم آمر و هم مأمور را مجازات کند کما اینکه در قسمت اخیر ماده ۵۷۹ بیان کرده است اگر اعمال مجازات زاید بر حکم منجر به قصاص یا دیه شود مباشر (مأمور) به مجازات آن محکوم می‌شود که پیشنهاد می‌شود قانونگذار در کل این ماده از یک رویه پیروی کند.



## منابع

- قرآن کریم. ترجمه مهدی فولادوند (بی تا). تهران: دارالقرآن کریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- نهج البلاغه. ترجمه محمد تقی جعفری (۱۳۷۹). تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- احمد بن حنبل (بی تا). مسند. بیروت: داراحیاء التراث العربی، جلد ۱ و ۴ و ۵.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی، جلد اول. چاپ دهم، تهران: نشر میزان.
- استفانی گاستون و ژرژلوا سور و برناک بولوک (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی، جلد اول. ترجمه حسن دادبان. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- الهام، غلامحسین (۱۳۷۵). امر آمر در حقوق کیفری ایران. تهران: پایان نامه دکترای دانشگاه تربیت مدرس.
- باهری، محمد (۱۳۸۱). حقوق جزای عمومی، چاپ اول. تهران: انتشارات رهام.
- حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۸۵). مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی. چاپ هفتم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حر عاملی، محمدبن الحسن (بی تا). وسائل الشیعه، جلد اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- دادبان، حسن (۱۳۸۲). «نمونه ای از جریان اعمال ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی ۷۰ راجع به امر قانون و امر غیرقانونی آمر قانونی». مجله حقوق و علوم سیاسی، سال ۱۳۸۲، شماره ۲، ۲۱۱ - ۱۹۷.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی، جلد اول. چاپ پنجم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۳). حقوق جنایی، جلد اول، چاپ سوم. تهران: انتشارات فردوسی.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳). التشریح الجنایی الاسلامی، جلد دوم. ترجمه نعمت اله الفت و دیگران، چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۷۳). امر آمر در حقوق ایران. تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- فرج اللهی، رضا (۱۳۷۶). «بررسی امر آمر قانونی در حقوق ایران و فرانسه». مجله

- د/درسی، سال اول، شماره ۲ ریال ۳۷ - ۳۰.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی ایران، جلد اول، چاپ نهم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۶). دوره حقوق جزای عمومی، جلد سوم. چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- مهدوی، محمود (۱۳۷۰). ترجمه شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۴. تهران: نشر نی.
- مهرپرور، حسین (۱۳۷۱). مجموعه نظرات شورای نگهبان، جلد اول. تهران: انتشارات کیهان.
- موحدی لنگرانی، محمد فاضل (۱۳۸۵). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله. چاپ سوم، قم: انتشارات مرکزی فقهی ائمه اطهار(ع)، کتاب الحدود.
- نوربها، رضا (۱۳۸۵). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ هفدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- J. C. Smith and Brian Hogan (1990): Criminal law; London Edinburgh; Sixth edition; Butterworth and co publishers.